

متن پیاده سازی شده جلسه چهارم سال دوم درس خارج اصول فقه 12 مهر ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

سؤال اول: مرحوم نائینی فرمودند وجود غایت و هدف در تعلق اراده به اصل و نوع فعل کافی است ولو به شخص فعل کسی اراده و غایت و مرجحی نداشته باشد و به عبارت دیگر مرجح نوعی کافی است. منظور مرحوم نائینی از این عبارت چیست؟
سؤال دوم: فرق نظر مختار استاد با نظر مرحوم نائینی و من تبع ایشان چیست؟ آیا همان نظر است یا با هم تفاوت دارد؟
جواب: جواب هر دو سؤال در بحث امروز روشن خواهد شد.

سؤال سوم: ملاک سرایت یک قاعده عقلی (مانند ترجیح بلا مرجح) که جایگاهش در تکوین است به حوزه تشریحات چیست؟
جواب: مثلاً در فلسفه یک سری گزاره ها وجود دارد و معمولاً موطن و جایگاه این گزاره ها عالم تکوین است. حال گاهی اوقات افرادی پیدا می شوند که این گزاره ها را به جای عالم تکوین در اعتبارات و تشریحات به کار می برند و اینجاست که بعضی ها می گویند خلط بین عالم تکوین و تشریح پیش آمده است. هر چند بعضی ها به این مطلب معتقد هستند و آن را به کار می برند.

اولین جایی که به این مسأله برخورد کرده ایم در ادبیات و در باب تنازع است. که دو عامل بر روی یک معمول بیاید، مثلاً کسی بگوید: «رأیتُ و أكرمتُ عمراً»، اینجا «عمرو» مفعول فعل اول است یا فعل دوم؟
در اینجا گفته شده که «عمرو» نمی تواند مفعول هر دو فعل باشد، چرا که موجب اجتماع دو عامل بر روی معمول واحد می شود و این نظیر اجتماع دو علت تام بر معلول واحد است که به علت تنازع ممتنع است.
در جواب به این مسأله می گویند آمدن دو علت تامه بر روی معلول واحد مرتبط به بحث تکوین است در حالی که اینجا بحث ادبیات مربوط به باب اعتبار است.

در بحث اصول فقه در اقسام شروط، شرط متأخر از باب این مسأله است. همانطور که می دانید اصل شرط بر تقدم بودن آن است، حالا اگر بگویید یک چیزی شرط است منتهی بعد از مشروط است (شرط متأخر)، مثلاً وقتی معامله فضولی واقع می شود اجازه مالک شرط است، ولی وقتی این اجازه می آید این معامله از اول منعقد می شود، یعنی شرط صحت بیع از امروز اجازه ای است که مالک شب امضاء می کند. یا مثلاً در مورد غسل مستحاضه که زن شب غسل کند روزه ی روزش صحیح می شود.

قائلین جواز شرط متأخر در مورد آن می گویند در تکوین شرط متأخر نداریم ولی در عالم تشریح که خفیف المؤمنه است، شرط متأخر محقق می شود.

لذا این مسأله را از عالم واقع مرتبط به عالم تشریح می کنند، کما اینکه ما نیز در مورد بحث ترجیح بلا مرجح چنین انجام دادیم، چرا که اصل و موطن ترجیح بلا مرجح در تکوین است (مانند بحث خلقت)، منتهی آن را در بحث احکام نیز آوردند به اینکه آیا احکام تابع مصالح و مفاسد است؟

بعضی از خاصیت ها اعم از وجود واقعی و اعتباری نیست، مانند بحث عمل و عامل. اینجا اگر کسی از واقع مطلبی را در ادبیات یا شرع مطهر وارد کند این باطل و غلط است و لذا ما بحث تنازع را که در ادبیات بیان شد قبول نداریم، هر چند بصری ها توجیه کردند به اینکه عمل برای اولی است و دومی هم برای ضمیر است یا اینکه کوفی ها بر عکس آن را گفته اند.
علی آئی حال، بعضی موارد است که ریشه آن تناقض صدر و ذیل است که این موارد دیگر تکوین و تشریح ندارد، مثلاً تناقض یا

اجتماع ضدین که محال هستند این ها دیگر تکوین و تشریح ندارند و لذا یک چیز نمی تواند در یک زمان هم سفید باشد و هم سیاه؛ یا در یک زمان نمی تواند هم مبعوض باشد و هم مطلوب. یا نمی توانیم بگوییم اجتماع امر و نهی در موطن تشریح است، چون تناقض و اجتماع ضدین تکوین و تشریح ندارند.

یا مثلا علت معلول یا معلول بلا علت در بحث تکوین نیست یا مثلا وجوبی باشد که علت فاعلی، مادی، صوری و غائی نداشته باشد این ممتنع است. لذا محال بودن معلول بلا علت یک گزاره ای است که تکوین و تشریح در آن راه ندارد و ریشه آن به تناقض بر می گردد.

ناگفته نماند که ما شرط متأخر را قبول نداریم، برای اینکه در تعریف شرط می گوئیم «آنچه که در متمم قابلیت قابل یا فاعلیت فاعل اثر دارد»، حالا اگر فاعلیت یا قابلیت چیزی تمام نشده باشد این نمی تواند محقق بشود، لذا شرط نمی تواند متأخر باشد. به همین دلیل مواردی را که بیان می کنند این به شرط مقارن بر می گردد، کما اینکه مرحوم شیخ در مکاسب آن را به شرط مقارن بر می گردانند.

بیان مسأله: در بحث گذشته بیان شد که فلاسفه ترجیح بلا مرجح را محال می دانند، چون اگر قائل به ترجیح بلا مرجح بشویم همانند این است که قائل به معلول بدون علت بشویم و در واقع نفی علیت کرده ایم و چون نفی علیت غلط است پس ترجیح بلا مرجح هم غلط است.

در اینجا ما می خواهیم بگوییم این دو پدیده لازم و ملزوم دائمی همدیگر نیستند، چرا که می توانیم ترجیح بلا مرجح ایجاد کنیم بدون اینکه مستلزم نفی علیت باشد، مثلا کسی قائل بشود که احکام الهی تابع مصالح پیشین نیست، یعنی اینطور نیست که هر چیزی واجب می شود حتما از قبل یک مصلحت ملزومه داشته است یا چیزی که حرام می شود حتما از قبل مفسده داشته است.

یا کسی بگوید شارع مقدس به قصد امتحان عباد چیزی را که مصلحت نداشت واجب کرد یا چیزی را که مفسده نداشت حرام کرد.

در اینجا نظر ما بر این است که اگر در موردی مصلحت سابق وجود داشته باشد، شارع حتما آن را واجب می کند و اگر در مورد آن مفسده باشد، شارع حتما آن را حرام می کند. لذا می توانیم از طریق مصلحت و مفسده حکم شارع را کشف نمی کنیم، یعنی از طریق علت به معلول برسیم. اما اینکه در هر کجا واجب و حرامی باشد بگوییم حتما مصلحت و مفسده داشته است دلیلی بر آن نداریم، چرا که چه بسا شارع برای امتحان بندگان روزه رمضان را واجب کند، روزه اول شوال را حرام کند، روزه روز دوم شوال را مستحب کند بدون اینکه نفس روزه مصلحت یا مفسده پیشین داشته باشد، یعنی وجوب یا حرمت را ترجیح بدهد بدون اینکه مرجحی باشد.

گفته نشود مرجح برای اصل حکمش وجود دارد، چرا که آن مصلحت در اصل عمل (مثلا غذا خوردن) است، در حالی که مراد ما در شخص عمل (لقمه خاص برداشتن) است که در مورد آن گفته شود حتما مرجحی دارد، و اگر این را بگوییم حتما باید قائل به تبعیت بشویم و فرض هم این است که ما قائل به تبعیت نیستیم. از امام سجاد (ع) داریم که «اینکه خداوند متعال خواستند بندگان را امتحان کند دستور داد که دور خانه بچرخند، سنگ را لمس کنند، برای این بود که بندگان را امتحان کند» بدون اینکه مثلا مصلحتی در لمس حجر باشد.

مثلا در مورد کسی که گرسنه است برای سیر شدن کنار سفره می نشیند، حال بگوییم هر باری که لقمه بر می دارد هر کدامش مرجح داشته است این لازم نیست. لذا ما مانند اشاعره نمی گوئیم افعال خداوند بدون هیچ غایتی است. همچنین نمی گوئیم هر حکمی را که خداوند آورده است بخاطر مصلحت قبل است (که به آن تبعیت احکام از مصالح و مفاسد پیشین می گویند)، بلکه ما در مورد احکام می گوئیم ممکن است اصل جعل حکم مصلحت داشته باشد.

اما اینکه گفته شود هر ترجیحی بخاطر مرجحی است حتی شده به سبب احوالات آسمانی، در مورد آن نمی توانیم بگوییم این خلاف وجدان است، چرا که واقعا این موارد را در کارهای روزمره می بینیم، مثلا در بین دو راهی یک راه را انتخاب می کند. (لذا می توان بین کلام مرحوم نائینی و ما تفاوت هایی را قائل شد.)

به عبارت دیگر وقتی چیزی بخواهد رخ بدهد چند علت باید وجود داشته باشد: 1. علت مادی 2. علت صوری 3. علت فاعلی 4. علت غائی. مثلا یک بچه وقتی بخواهد متولد بشود ماده دارد (اسپریم مرد_ تخمک زن)، صورت دارد (صورت نوعیه)، فاعل دارد

(فاعل و قابل)، غایت می خواهد.

در مورد برداشتن لقمه از بین چند لقمه، شخص یک لقمه را بدون اینکه واقعا مرجحی وجود داشته باشد بر می دارد. اینجا کدام یک از این علل چهارگانه وجود ندارد؟ علت مادی (لقمه)، علت صوری (صورت لقمه)، علت فاعلی (آکل)، علت غائی (سیر شدن). لذا در اینجا نمی توانیم بگوییم معلول بدون علت است. بنابراین تعلق اراده آکل به خصوص این لقمه در واقع چیزی جز عدم تعلق اراده به سایر لقمه ها نیست، لذا مرجح نمی خواهد.

به عبارت دیگر می خواهیم بگوییم این یک پدیده ی جدای از خود غرض نوعی نیست که خواهیم برای آن تصور علت بکنیم. بنابراین اگر کسی بتواند این دو تا پدیده را از هم جدا کند، در این صورت ترجیح بلا مرجح باز می شود.

مناسبت مسأله: این مسأله از آنجا شروع شد که صیمری قائل شد که اگر دلالت الفاظ به ذات نباشد آن وقت ترجیح بلا مرجح لازم می آید و ترجیح بلا مرجح محال است، پس این محال است. اما بر خلاف این نظر ما می گوییم محال نیست، مثلا در نامگذاری فرزندان اسامی متعددی پیشنهاد می شود و از بین آن ها همینطوری یکی را انتخاب می کنند.

الحمد لله رب العالمین

فایل pdf : [کلیک کنید](#)